یادداشت

نگاهی به تله‌تئاتر «خانم سویج»
به کارگردانی محمد یعقوبی

دیوانه‌ای از قفس پرید

امیررضا نوری‌پرتو

در چند دهه گذشته هم درباره دنیای شخصی دیوانگان حاضر در یک آسایشگاه روانی و هم درباره فرزندانی که می‌خواهند والدین سالخورده‌شان را به یک آسایشگاه ببرند و ثروت آنها را به چنگ بیاورند، کارهای زیادی چه در دنیای نمایش و چه در دنیای سینما دیده‌ایم. «خانم سویج عجیب» اثر سال ۱۹۵۱ جان پاتریک یکی از نمایشنامه‌هایی است که این دو مضمون را به شکلی قابل قبول با هم ترکیب کرده است. جان پاتریک، دراماتیست امریکایی، در فاصله سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۹۱، ۱۸ نمایشنامه نوشته که «خانم سویج عجیب» چهارمین نمایشنامه از کارنامه اوست. او در «خانم سویج عجیب» داستان زنی سالخورده به نام سویج را روایت می‌کند که فرزندانش او را به یک آسایشگاه مخصوص بیماران روانی آورده‌اند. فرزندان خانم سویج- لی‌لی بل (زنی که شش بار ازدواج کرده)، تیتوس (یک سناتور ایالتی) و ساموئل (یک قاضی)- به دنبال اوراق قرضه‌ای هستند که میلیون‌ها دلار ارزش دارد و می‌دانند که نزد خانم سویج پنهان شده است. از سویی تمام نمایشنامه در یک آسایشگاه روانی می‌گذرد و ما با دیوانگانی آشنا می‌شویم که هر یک کاراکتر ویژه‌ای دارند و در ادامه کم‌کم رابطه‌ای عاطفی میان آنها و خانم سویج پدید می‌آید.»

«خانم سویج عجیب» در ابتدای دهه ۵۰ میلادی نوشته شده و داستانش هم در همان سال‌ها می‌گذرد؛ سال‌های پس از جنگ جهانی دوم که جامعه امریکا برخلاف اروپاییان که می‌کوشیدند از دل ویرانه‌های جنگ خود را بیرون بکشند و بازیابند، رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی ویژه‌ای را تجربه می‌کرد. اما چیزی که ما در نمایش «خانم سویج...» می‌بینیم، دنیایی شبه‌تراژیک است که تنها لحن و کنش‌های آدم‌هایش است که همراه با خود باری از طنز دارد. البته می‌توان گفت این کاراکترها خود نماینده‌ای از قشرهای گوناگون اجتماعی در آن سال‌ها هستند. خود خانم سویج آدمی است که دوره‌اش به پایان رسیده است؛ کاراکتری که به ادعای خودش در دوران طلایی و کلاسیک سینما و تئاتر در دهه ۳۰ میلادی بازیگر و اکنون کاری که فرزندانش (نماینده نسل جدید) با او کرده‌اند، آغازی است بر پایان گذشته خانم سویج و نسل او؛ گذشته‌ای که نسل خانم سویج در آن ثبات ارزش‌ها و سنت‌ها را تجربه کرده بود و اکنون در دهه پس از جنگ، مدرنیزاسیونِ در حال شکل‌گیری جامعه امریکا (نماینده جامعه صنعتی و در حال پیشرفت غرب) دیگر نمی‌تواند اندیشه این نسل را الگوی حرکت خود قرار دهد. با اینکه بیشتر دیوانگان حاضر در آسایشگاه از نسل جوان آن دوران (حتی جوان‌تر از فرزندان خانم سویج) هستند، اما آنان در حقیقت فراموش‌شدگانی به‌شمار می‌آیند که دوران‌شان در این دنیای پوست‌انداخته پایان یافته است و شاید خیلی‌هایشان باید تا ابد در این حصار بمانند. شکل روایی نمایش «خانم سویج عجیب» بر پایه الگوهای دراماتیک بنا شده است. در پرده اول شخصیت اصلی نمایش و خانواده‌اش به خوبی و سر حوصله معرفی می‌شوند. جدا از آن با حال و هوای آسایشگاه، مناسبات حاکم بر آنجا و نیز آدم‌هایش آشنا می‌شویم و در پرده دوم است که جدا از شکل‌گیری رابطه میان خانم سویج با آدم‌های داخل آسایشگاه، گره اصلی روایت نیز کم‌کم پررنگ می‌شود؛ اینکه خانواده سویج در جست‌وجوی اوراقی هستند که مادر پنهان کرده است. در پرده سوم که گره‌گشایی نیز در آن رخ می‌دهد، ریتم نمایش اندکی تندتر می‌شود. ماجرای رسوایی فرزندان در زیرورو کردن گلخانه کاخ سفید، رو شدن نهانگاه اوراق قرضه و نیز گم‌شدن اوراق در تاریکی لحظه‌ای پدید آمده در آسایشگاه، پرده پایانی نمایش را به جذاب‌ترین بخش آن تبدیل می‌کند. شاید اگر بر تردید خانم سویج در پایان برای ماندن در آسایشگاه و بازگشت به دنیای بیرون مانور بیشتری می‌شد، تم نمایش (ترویج مهربانی و تاکید بر پیوندهای عمیق انسانی و نفی مادی‌گرایی) در نقطه اوجش می‌توانست نمود بیشتری داشته باشد. با این وجود تصمیم خانم سویج برای رفتن از آسایشگاه و تاثیری که او بر آدم‌های آنجا می‌گذارد (جایی در پایان نمایش که همه افراد آسایشگاه برای او هدیه‌ای می‌آورند) پایان داستان را مطابق پیش‌بینی مخاطب و بر پایه فرمول‌های کهن دراماتیک رقم می‌زند و البته آن تاثیرگذاری لازم و ماندگار را با خود به همراه ندارد.

محمد یعقوبی (در جایگاه کارگردان هنری تله‌تئاتر «دنیای آرام یا خانم سویج عجیب») در برداشت وفادارانه و تله‌تئاتری‌اش از نمایشنامه جان پاتریک برای پررنگ‌کردن مولفه‌های روایی موجود در آن از عنصرهای دیداری به خوبی استفاده کرده است. این مزیت از نوع رنگ‌آمیزی لباس‌های کاراکترها که همخوانی خوبی با درونیات و نوع رفتارهایشان دارد و رنگ‌بندی دکورها (که بین رنگ‌های گرم و سرد در نوسان است) تا نقش‌آفرینی قابل قبول برخی از بازیگران این تله‌تئاتر (با یادی از بازی‌های نسبتاً خوب فریده سپامنصور، مهران نائل، علی سرابی و فرهاد تجویدی) و نیز توجه به ریزه‌کاری‌های لازم در شیوه کنش‌های بازیگران مشهود است و از تسلط و تجربه یعقوبی بر استفاده از عنصرهای دیداری در نمایش حکایت دارند. همچنین باید از کارگردانی مسعود فروتن هم یاد کنیم که تجربه درخشان او در جایگاه کارگردان تلویزیونی کمک خوبی برای محمد یعقوبی و نمایش تلویزیونی‌اش بوده است. کافی است به نماهای سوییچ‌شده نمایش و شیوه دکوپاژ این نماها توجه کنیم که ظریف و یکدست هستند (حتی در جاهایی سینمایی شده‌اند تا اینکه از جنس نماهای تله‌تئاتر باشند) و اجازه نمی‌دهند ریتم آرام نمایش در دید مخاطب کند و خسته‌کننده به نظر برسد. ضمن آنکه نماهایی که از دید دوربین ناظر بر آسایشگاه گرفته شده، بر تنگنایی که شخصیت‌ها در آن گرفتار هستند به خوبی تاکید دارد.

«خانم سویج عجیب» از تله‌تئاترهای خوب تلویزیون در این سال‌ها بوده که می‌توان آن را در ردیف دیگر تله‌تئاترهای یعقوبی همانند «دل سگ» و «زمستان ۶۶» طبقه‌بندی کرد.

نگاهی به پخش بازی‌های جام جهانی از تلویزیون

از جام‌جم تا ژوهانسبورگ

مازیار معاونی

اگرچه در کشور ما رادیو و تلویزیون یک رسانه دولتی محسوب می‌شود و امکان تاسیس شبکه‌های خصوصی (کابلی) متناسب با ذائقه‌های مختلف وجود ندارد اما نباید از یاد برد که همین تلویزیون محدود دولتی هم در پاره‌ای از موارد قابلیت‌هایی دارد که حسرت ناشی از فقدان شبکه‌های کابلی را به حداقل می‌رساند، دست‌کم برای تعدادی از بینندگان تلویزیون. یکی از مهم‌ترین این قابلیت‌ها و امتیازات پوشش زنده و مستقیم تمام مسابقات مهم فوتبال در جهان است. از بازی‌های مهم آسیایی که تیم‌های ایرانی در آنها شرکت دارند گرفته تا جام باشگاه‌ها و جام ملت‌های اروپا و سرانجام تا جام جهانی که معتبرترین رویداد فوتبالی جهان به حساب می‌آید؛ امکانی که به جز چند کشور معدود، مردم مابقی کشورهای دنیا از آن محروم هستند و تنها با صرف هزینه نسبتاً بالای اشتراک تلویزیون‌های کابلی موفق به استفاده از آن می‌شوند. امسال نیز مانند ادوار گذشته جام جهانی، تلویزیون بینندگان مشتاق تلویزیونی را بی‌نصیب نگذاشته و در برنامه زمان‌بندی که ارائه کرده امکان تماشای تمام مسابقات این رویداد فوتبالی از دوره مقدماتی تا دوره نهایی برای علاقه‌مندان وجود دارد و ظرف مدت زمان یک ماه تمام ۶۴ مسابقه این جام از سیما پخش خواهد شد. به همین مناسبت خالی از لطف نیست اگر به چگونگی پخش این بازی‌ها از مقطع قبل از انقلاب تا همین دوره گذشته جام جهانی تاملی داشته باشیم.

اولین پوشش تصویری

از سال ۱۹۵۴ میلادی که بینندگان تلویزیونی موفق شدند برای نخستین بار در قالب جام جهانی مسابقه‌ای را به شکل زنده مشاهده کنند تا آن روز که این امکان در تلویزیون دولتی ایران(تلویزیون ملی) فراهم شد درست ۱۶ سال طول کشید. ۴۰ سال پیش از این یعنی در تابستان سال ۱۳۴۹ تلویزیون ایران پخش بازی‌های جام جهانی را برای اولین بار آغاز کرد. در آن سال(۱۹۷۰) که با نهمین دوره جام جهانی مصادف بود، بازی‌ها در آلمان برگزار می‌شد و برای علاقه‌مندانی که تا پیش از آن تنها از طریق روزنامه و حداکثر رادیو موفق می‌شدند از جام جهانی خبری بگیرند پخش این مسابقات جذابیتی خارق‌العاده و منحصر به فرد داشت هر چند شامل همه بازی‌ها نبود و تنها بازی‌های مهم و مربوط به مراحل پایانی جام را دربرمی‌گرفت و هر چند هنوز سیستم پخش رنگی در ایران وجود نداشت و تصاویر به شکل سیاه و سپید پخش می‌شد.

اولین گزارشگران جام جهانی

تلویزیون در مقطع زمانی جام جهانی ۱۹۷۴(۱۳۵۳) تنها یک شبکه و در جام ۱۹۷۸(۱۳۵۷) دو شبکه داشت و هنوز آنقدرها گسترده نشده بود که تعداد قابل ملاحظه‌ای گزارشگر در خدمت این سازمان باشند. حبیب‌الله روشن‌زاده و مانوک خدابخشیان تنها نام‌هایی بودند که در آن مقطع به ترتیب وظیفه گزارش و تفسیر مسابقات فوتبال تلویزیون را بر عهده داشتند و ترکیب گزارش‌های زنده روشن‌زاده که با تفاسیر شنیدنی و دقیق خدابخشیان همراه می‌شد هنوز در اذهان فوتبال دوستان قدیمی باقی مانده است. خصوصاً نگاه کارشناسی و دید فنی بالای خدابخشیان که در چند دیدار جام جهانی چند تعویض مهم و حیاتی را پیش‌بینی کرد و دقایقی بعد دقیقاً همان تعویض‌ها توسط مربیان بزرگ و مطرح دنیا انجام شد. بازی‌های جام جهانی ۱۹۷۴ هلند(۱۳۵۳) و ۱۹۷۸ آرژانتین(۱۳۵۷) که دومی مصادف با اولین حضور تیم ملی ایران در جام جهانی فوتبال نیز بود توسط همین دو گزارش و تفسیر شد. ضمن اینکه اولین نفری که رویه گزارش مسابقات ورزشی را در ایران پایه‌گذاری کرد یعنی عطاءالله بهمنش نیز از طریق رادیو دیدارهای جام جهانی را برای شنوندگان که در آن زمان تعدادشان بسیار بیشتر از بینندگان بود گزارش می‌کرد.

سال‌های دور از پخش زنده

از جام جهانی ۱۹۸۲ که با سال ۱۳۶۱ یعنی اوج دوران جنگ کشورمان با عراق و اوج محدودیت‌ها مقارن بود تا سال ۱۹۹۰ یا همان سال ۱۳۶۹ شمسی هیچ دیداری از سه دوره متوالی جام جهانی به شکل زنده و مستقیم روی آنتن تلویزیون ایران نرفت. وضعیت دشوار اقتصادی ناشی از شرایط جنگی و اولویت‌های دیگری که بنا به اقتضای موقعیت آن روزها برای تمام سازمان‌های دولتی از جمله تلویزیون وجود داشت چندان مجالی به این رسانه برای پرداختن به موضوعاتی مانند امکان پخش زنده مسابقات جام جهانی را نمی‌داد ضمن اینکه به لحاظ ممیزی نیز امکان پخش زنده برنامه‌ای که دوربین و تصویربرداری آن در کنترل کشور فرستنده بود و هر آن ممکن بود با زوم کردن روی تصویر تماشاچیان تصاویری غیرمجاز را به نمایش بگذارد، وجود نداشت و نتیجه چنین وضعیتی این شد که علاقه‌مندان فوتبال در ایران به مدت ۱۲ سال قید تماشای مستقیم و همگام با فوتبال‌دوستان سایر کشورهای دنیا را بزنند و به همان دقایق ضبط‌شده دیدارها (که حتی گاهی خلاصه هم می‌شد) قناعت کنند.

عذابی به نام سانسور هفت ثانیه‌ای

وقتی کمی قبل از شروع پانزدهمین دوره جام جهانی که در سال ۱۹۹۴ برگزار شد سیما اعلام کرد امکان پخش زنده تمام دیدارهای این دوره از مسابقات فراهم شده است، موجی از شادی در میان مشتاقان این رشته ورزشی پدید آمد به خصوص آنکه از آن دوره برای اولین بار تعداد تیم‌های شرکت‌کننده در بازی‌ها از ۱۶ به ۲۴ تیم افزایش یافته بود و این به آن معنا بود که امکان تماشای تعداد بسیار بیشتری مسابقه زنده وجود داشت. البته در عمل تمامی این مسابقات روی آنتن رفتند ولی دست‌اندرکاران ممیزی سیما که هنوز تجربه چندانی در کار کردن با دستگاه تازه خریداری‌شده و گران سانسور با تاخیر هفت ثانیه را نداشتند آنقدر عملکرد بد و ضعیفی داشتند که همه آرزو می‌کردند ای کاش همان سیستم پخش باتاخیر که تنها مشکلش همان زنده نبودن پخش مسابقه بود دوباره برقرار شود. اما عملکرد ضعیف اپراتورهای دستگاه سانسور از این قرار بود که در همان دقایق آغازین بازی یکی دو تصویر مربوط به نمای کلی ورزشگاه یا نماهایی از تماشاچیان را که به نظرشان بدون مشکل بود انتخاب کرده و در سرتاسر جریان بازی هنگامی که دوربین کشور پخش‌کننده روی تماشاچیانی که ظاهری غیرقابل قبول از لحاظ معیارهای پخش تلویزیون ایران داشتند، می‌رفت این تصاویر در عرض همان هفت ثانیه معروف جایگزین تصاویر اصلی می‌شدند و جالب این بود که هیچ حس زیبایی‌شناسی و تنوع‌گرایی هم در کار اپراتورهای فوق‌الذکر وجود نداشت و از اینکه با جایگزین کردن ده‌ها باره یک تصویر تکراری به راحتی با اعصاب بینندگان عزیز و محترم بازی می‌کردند به اصطلاح کک‌شان هم نمی‌گزید. البته نکته جالب‌تری هم وجود دارد و آن هم عبارت است از اینکه هنوز هم که ۱۶ سال از اولین استفاده با این دستگاه یا تکنیک‌هایی شبیه به آن در پخش‌های زنده فوتبال‌های خارجی سیما گذشته این مشکل به شکل کامل و اساسی مرتفع نشده و بسته به نفری که پشت دستگاه قرار می‌گیرد ممیزی‌های متنوع از یک ممیزی خوش‌سلیقه و مبتکر تا یک سلیقه بد و اعصاب مخاطب خردکن را شاهد هستیم.

گزارشگران نسل میانه

پیروزی انقلاب که با ورود جوانانی تازه‌نفس به ساختمان جام‌جم همراه بود عرصه گزارشگری ورزشی را هم بی‌نصیب نگذاشت و مجید وارث، بهرام شفیع و هادی صالح‌نیا اجرای گزارش‌های زنده فوتبالی را در این مقطع زمانی بر عهده گرفتند. در این میان عمر همکاری وارث با تلویزیون چندان زیاد نبود و او که بسیاری از مسابقات جام جهانی ۱۹۸۲ ایتالیا را برای فوتبال‌دوستان ایرانی با آوای همیشگی کم‌انرژی و کم‌فراز و فرودش گزارش می‌کرد از میانه دهه ۶۰ به همکاری خود با سیما خاتمه داد. نقطه مقابل وارث به لحاظ هیجان و گرمای گزارش، هادی صالح‌نیا بود که عبارت آغازینی که در طول سال‌ها گزارش بدون کوچک‌ترین تغییری به کار می‌برد هنوز هم برای بینندگان تلویزیونی آشناست: حضور بینندگان عزیز و ارجمند سلام عرض می‌کنم. امیدوارم خوب و خوش و سلامت باشید. تعداد زیادی از مسابقات جام‌های جهانی ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۴ با صدای گرم و دوست‌داشتنی صالح‌نیا به روی آنتن رفتند. اما از همه اینها شناخته‌شده‌تر گزارشگر قدیمی و مجری سه دهه‌ای برنامه ورزش و مردم یعنی بهرام شفیع بود که همان اندازه که تن صدایی مناسب و اجرایی کم‌تپق داشت به همان اندازه اصطلاحات ابداعی‌اش (نظیر اصطلاح دکتر سوکراتس که بارها با شدت و حدت تمام در جام جهانی ۱۹۸۶ به کار برد) در کنار کم‌دقت و کم‌مطالعه بودن و به روز نبودن‌هایش کار دستش می‌داد.

بی‌دقتی در تعویض بازیکنان و نام بردن مکرر از بازیکنی که دقایق زیادی بود که تعویض شده بود از جمله بی‌دقتی‌های شیرین و کمدی‌گونه او بود. شفیع تنها بازمانده نسل میانی گزارشگران ورزشی تلویزیون است که هنوز به شکل کامل بازنشسته نشده و هر چند سال یک بار گزارش یک مسابقه مهم را بر عهده می‌گیرد و بینندگان را به خاطره‌هایی نوستالژیک می‌برد. البته به جز این سه نفر عباس بهروان و عبدالله کوتی هم در حد فاصل جام‌های جهانی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ دیدارهای محدودی از رقابت‌های جام جهانی را گزارش کردند.

ویژه برنامه‌های جام‌های جهانی

تا جام جهانی ۱۹۹۴ یا همان ۱۳۷۳ شمسی ویژه برنامه جام جهانی به مفهوم امروزی آن وجود نداشت و معمولاً پس از پخش یک تیتراژ ورزشی تصاویر مربوط به مسابقه روی آنتن می‌رفت و بعد هم که گزارش گزارشگر بود و حداکثر تنوعی که در نظر گرفته می‌شد عبارت بود از حضور یک کارشناس فوتبال در استودیو که البته نه خبری از تصویر او بود و نه تصویر گزارشگر، و بینندگان تنها صدای آنها را می‌شنیدند. اما از سال ۷۳ و در راستای افزایش بودجه و امکانات صدا و سیما، موضوعاتی مانند اختصاص استودیوی ویژه برای برنامه‌های خاص در دستور کار قرار گرفت و اولین ویژه برنامه صاحب استودیوی جام جهانی که البته یک استودیوی ساده و محدود بیشتر نبود با اجرای هادی صالح‌نیا در همان سال روی آنتن شبکه دوم سیما رفت.

مفسری به نام مسعود توابی هم در امر تحلیل بازی‌ها صالح‌نیا را همراهی می‌کرد که البته آن جام اولین و آخرین حضورش در تلویزیون بود. اما از جام ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) که دیگر شبکه سه به عنوان متصدی اصلی ورزش تلویزیون معرفی و شناخته شده بود، اوضاع استودیوهای ویژه برنامه‌های جام جهانی هم جام به جام بهتر شد و بینندگان تلویزیونی شاهد تلویزیون‌های بزرگ با اینچ‌های بالا و در ادامه تلویزیون‌های ال‌سی‌دی بودند که به همراه عکس‌ها و پوسترهای ویژه جام جهانی جذابیت زیادی را برای بینندگان ایجاد می‌کردند. البته این تمام تغییرات نبود و کارگردانان تلویزیونی هم دیگر مجاب شده بودند که مجریان ورزشی همیشه نشسته روی صندلی را از جای خود بلند کرده و برایشان میزانسن‌هایی در طول و عرض استودیو در نظر بگیرند. برنامه یک دنیا یک جام که در خرداد و تیرماه ۱۳۸۱ و به مناسبت هفدهمین دوره جام جهانی پخش می‌شد و مزدک میرزایی و پیمان یوسفی مجریان آن بودند یکی از بهترین و موفق‌ترین ویژه برنامه‌های جام جهانی پس از اعمال این تغییرات نوین بود.

اتفاقات پیش‌بینی‌نشده

جام جهانی ۱۹۹۰: در شب سی و یکم خردادماه سال ۱۳۶۹ که با برگزاری دیدار برزیل و اسکاتلند در مرحله گروهی رقابت‌های جام جهانی ۹۰ همزمان بود در میانه بازی زلزله مهیب رودبار و منجیل اتفاق افتاد که علاوه بر خسارات جانی و مالی فراوان کام فوتبال‌دوستان ایرانی را هم برای تماشای ادامه بازی‌ها به شدت تلخ کرد. وقوع پس‌لرزه‌هایی که در روزهای پس از زلزله رخ دادند باعث شده بود علاقه‌مندان فوتبال در یک حالت آماده‌باش مسابقات را که در ساعات پایانی شب پخش می‌شد با دل‌نگرانی نظاره کنند و دلشوره ناشی از وقوع پس‌لرزه با هیجان ناشی از حساسیت دیدارهای مراحل پایانی جام ۹۰ که یکی از پرهیجان‌ترین جام‌های جهانی هم بود به شدت آمیخته شده بود.

اما اتفاق رسانه‌ای دیگری که برای این جام رخ داد و زحمات و تلاش‌های دست‌اندرکاران ورزشی تلویزیون را نقش بر آب کرد عبارت بود از اعزام بهرام شفیع و هادی صالح‌نیا به کشور ایتالیا که محل برگزاری مسابقات بود؛ اتفاقی که برای اولین بار در تاریخ پخش جام‌های جهانی از تلویزیون ایران می‌افتاد اما نتیجه‌ای راضی‌کننده به دنبال نداشت و تنها در جریان دو سه بازی بینندگان تلویزیونی صدای آنها را که با کیفیت نامطلوب ارسال می‌شد، شنیدند تا گروه ورزش برای جایگزینی آنها که تنها بضاعت سیما در آن مقطع محسوب می‌شدند سخت به تکاپو بیفتد. حاصل این تلاش و استرس استفاده از عباس بهروان (که سابقه همکاری با سیمای مرکز اصفهان داشت) و مرحوم کیانوش (که گزارشگر رادیو بود) در مقام گزارشگر و مسعود معینی و امیر حاج‌رضایی به عنوان مفسر بود که این ترکیب اگرچه نه با کیفیتی خوب ولی در حدی قابل قبول از پس کار برآمد تا از آن به بعد بهروان و حاج‌رضایی حضور جدی‌تری در عرصه گزارش و تفسیر فوتبال داشته باشند که البته در مورد حاج‌رضایی هنوز هم ادامه دارد.

جام جهانی ۲۰۰۲: پخش مسابقات این جام تا پایان مرحله مقدماتی بدون هیچ مشکلی دنبال شد و برنامه یک دنیا یک جام که پیشتر هم به آن اشاره شد با ترکیبی از مجریان جوان و مستعد فضای دلچسبی را برای بینندگان ایجاد کرده بود اما فشار طرف خارجی پخش زنده این مسابقات که بسیار ناراضی بود از اینکه شبکه سه از طریق سیستم ماهواره‌ای این بازی‌ها را پخش می‌کند و در نتیجه کشورهای همسایه ایران هم بدون پرداخت حق تماشای این بازی‌ها قادر به تماشای آنها هستند، سرانجام کار خودش را کرد و سیما مجبور شد از مرحله یک‌هشتم نهایی تا پایان جام را از طریق شبکه‌های اول و دوم که پخش ماهواره‌ای نداشتند روی آنتن بفرستد و این برای فوتبال‌دوستان خبر بسیار بدی بود چرا که مجبور بودند با برنامه حساب‌شده و مجریان و گزارشگران موفقی مانند عادل فردوسی‌پور، جواد خیابانی، پیمان یوسفی و مزدک میرزایی وداع کرده و دوباره شاهد اشتباهات و شیرین‌کاری‌های بهرام شفیع و یکی دو مجری جوان و ناآشنای دیگر باشند. البته بالاخره شبکه یک تحت تاثیر نارضایتی‌های بینندگان کمی کوتاه آمد و چند روز بعد از این تغییرات برای برخی از دیدارها از گزارشگران محبوب شبکه سه استفاده کرد.

جام جهانی پیش‌رو

امروز روز چهارم پخش مسابقات است و هنوز برای قضاوت درباره پوشش رسانه‌ای این دوره از بازی‌ها خیلی زود است. تنها می‌توان اظهار امیدواری کرد که در پخش این دوره از بازی‌ها مشکلات همیشگی پخش‌های ورزشی مرتفع شده باشد یا دست‌کم به حداقل برسد؛ مشکلاتی مانند زیاده‌روی در پخش پیام‌های بازرگانی که در بسیاری از موارد علاوه بر دقایق قبل از بازی ثانیه‌هایی از آغاز بازی را هم دربرمی‌گیرد و بینندگان منتظر را بیش از پیش کلافه می‌کند. اتخاذ چنین تصمیماتی افزون بر ریزش و نارضایتی مخاطبان از رسانه‌ای که به شدت اصرار دارد رسانه ملی نامیده شود اصولاً تصمیمی پسندیده برای سازمانی که درآمدی نجومی از محل آگهی‌ها دارد، نیست.

این درست که پیش‌بینی نتیجه بازی‌ها در تمام دنیا امری رایج است و به خودی خود هم پدیده‌ای بد و مذموم نیست اما نباید فراموش کرد که در سایر کشورهای دنیا این اختیار برای علاقه‌مندان وجود دارد که در صورت تمایل در شرط‌بندی بنگاه‌های مخصوص این کار شرکت کنند اما سیما چندین سال است که بدون توجه به علاقه یا بی‌علاقگی مخاطبانش حجم انبوه و سیل‌آسای مسابقات پیش‌بینی از طریق پیام کوتاه خود را بر سر آنها فرو می‌ریزد و لذت تماشای یک مسابقه فوتبال را که فقط مسابقه باشد از آنها سلب می‌کند. واقعاً آیا روزی می‌رسد که بتوان فارغ از تبلیغات و مسابقات پیام کوتاه مزاحم فقط و فقط از تماشای یک فوتبال ناب لذت برد؟

نکته آخر اینکه استعداد، قابلیت و محبوبیت پنج گزارشگر فعلی سیما (عادل فردوسی‌پور، جواد خیابانی، پیمان یوسفی، مزدک میرزایی و علیرضا علی‌فر) به جای خود ولی می‌توان آرزو کرد که این جام جهانی پایانی باشد بر انحصار گزارش‌های زنده به همین جمع محدود و فرصت دادن به جوانان و استعدادهای تازه‌نفس.

یادداشت

نگاهی به سریال «هشدار برای کبرا ۱۱»

هالیوود در بزرگراه‌های آلمان

لادن بهبودی

در سال ۱۹۹۴ زمانی که هرمان یوها - یکی از متخصصان بدلکاری سینما -ایده ساخت سریال هشدار برای کبرا ۱۱ را به مسوولان RTL ارائه داد خودش هم تصور نمی‌کرد این سریال به موفقیتی چشمگیر دست پیدا کند و قابل رقابت با نمونه‌های امریکایی خود حتی در سینما باشد. داستان یک جمله بود: دو پلیس بزرگراه در اتوبان‌های آلمان هر قسمت با داستان جدیدی روبه‌رو می‌شوند. اما این داستان کوتاه خیلی زود طرفداران زیادی پیدا کرد و لقب پربیننده‌ترین، پرهزینه‌ترین و طولانی‌ترین سریال تلویزیونی آلمان را به خود اختصاص داد. شاید هیجان و جذابیت تصویری را بتوان مهم‌ترین دلیل موفقیت این سریال دانست. کار بدلکاران در این سریال در حد عالی است. خلق صحنه‌های تعقیب وگریز در اتوبان‌های بی‌انتهای آلمان با خودروهای جدید قطعاً هر بیننده‌ای را جذب خود می‌کند. همین جذابیت‌ها نیز موجب شد پخش سریال هشدار برای کبرا ۱۱ از سال ۱۹۹۶ تا کنون ادامه پیدا کند.

۱۴ سال هشدار برای مردان کبرا ۱۱

هشدار برای کبرا ۱۱ شروع موفقیت‌آمیز خود را در سال ۱۹۹۶ در شبکه RTL آلمان آغاز کرد. دو شخصیت اصلی سریال دو افسر پلیس بزرگراه آلمان هستند که کار تعقیب مجرمان در بزرگراه‌ها و تامین امنیت در جاده‌های اطراف شهر را بر عهده دارند. نام این گروه پلیس کبرا ۱۱ است و آنها در بخشی از پلیس آلمان که مسوولیت ایجاد امنیت در بزرگراه‌های این کشور را بر عهده دارد فعالیت می‌کنند. حادثه، برخورد، تصادف، پرواز اتومبیل‌ها در هوا و انفجار تقریباً پای ثابت تمام قسمت‌های این سریال آلمانی است. به طور متوسط در هر قسمت این سریال دو تا سه نفر کشته می‌شوند و پنج تا شش خودرو نابود می‌شوند.رمز موفقیت سریال حضور معروف‌ترین بدلکاران امریکایی در سریال بود. مایکل بی و جری بروخهایمر که تجربه ساخت صحنه‌های اکشن در فیلم‌هایی چون جان‌سخت و سرعت و سری فیلم‌های اسلحه مرگبار را در کارنامه خود داشتند از همان ابتدا همکاری با این سریال را آغاز کردند. دیگر ویژگی مثبت این سریال دیالوگ‌های طنز دو شخصیت اصلی در آن است که گفته شده از فضای دانی گلاور

و مل گیبسون در فیلم‌های اسلحه مرگبار الهام گرفته شده است. البته سهم اتومبیل‌های درب و داغون‌شده در سریال را که اکثراً از مدل‌های بالای بنز و بی‌ام‌و آلمانی هستند نمی‌توان نادیده گرفت. طبق آمار گرفته شده در آلمان کبرا ۱۱ بیش از شش میلیون بیننده دارد و در سال ۲۰۰۳ این تعداد به بیش از هشت میلیون نفر هم رسید. وقتی کبرا ۱۱ روی صفحه تلویزیون می‌آید همه منتظر صحنه‌های برخورد بزن‌بزن، سرعت و در نهایت انفجار در اتوبان‌های اطراف فرانکفورت هستند و فیلم پر از هیجان و دسیسه است و بهترین بدلکاران برای این فیلم کار می‌کنند.اتفاقات فیلم گاهی خیلی جالب و گاهی خنده‌آور هستند ولی در نهایت تمام قسمت‌های این سریال به یک صورت تمام می‌شوند؛ دشمن خود را نشان می‌دهد، زد و خوردهایی صورت می‌گیرد، قهرمانان طبق معمول سروقت در محل حاضر می‌شوند؛ دشمن ضربه می‌زند، قهرمانان دشمن را تعقیب می‌کنند و در آخر این تعقیب و گریز به انفجارهای وسیع و وحشتناکی منتهی می‌شود و همیشه نیز پلیس‌های چابک و فرز در آخرین ثانیه‌ها از این خطرات جان سالم به در می‌برند. دسیسه‌ها و اتفاقات فیلم همیشه تقریباً به یک صورت تکرار می‌شوند و بیشتر دقایق فیلم در اتوبان‌ها و خیابان‌ها و درون اتومبیل است. با این وجود کبرا ۱۱ هنوز هم یک سریال موفق است و بینندگان را پای تلویزیون میخکوب می‌کند و این الگوی تکراری چیزی از محبوبیت این سریال کمک نکرده است. همین موضوع نیز موجب شد تولید سریال تا کنون ادامه پیدا کند و اکنون تعداد قسمت‌های تولیدشده از آن به ۲۱۷ رسیده است.

۱۴ دوربین برای کبرا ۱۱

بی‌شک موفقیت این سریال بیش از هر چیز مدیون تیم حرفه‌ای بدلکاران آن است. حدود ۳۵۰ هزار یورو از هزینه تولید سریال در هر قسمت صرف ساخت قسمت‌های اکشن آن می‌شود. طراحان صحنه‌های اکشن و بدلکاران در این سریال اغلب در گروه‌های تولید فیلم‌های سینمایی در هالیوود نیز همکاری داشته‌اند. قبل از فیلمبرداری ابتدا گروه حرفه‌ای لوکیشن را انتخاب و آن را طراحی می‌کنند. نویسندگان فیلم نیز روی داستان کار کرده و کمی تم آن را کمدی می‌کنند. بیشتر مواقع این صحنه‌ها در اواخر هفته که بزرگراه‌ها خلوت‌تر هستند فیلمبرداری می‌شوند.در روز مورد نظر ابتدا دوربین‌ها و میکروفن‌ها سر جای خود قرار می‌گیرند. برای تصویربرداری گاه تعداد دوربین‌ها به ۱۴ عدد می‌رسید. برخی از دوربین‌ها در مکان‌های مخصوصی به نام جعبه‌های تصادف قرار می‌گرفتند. این جعبه‌ها به حدی محکم بودند که حتی اگر یک کامیون روی آن می‌افتاد اتفاقی نمی‌افتاد. پس از آن صحنه‌های بدلکاری فیلمبرداری می‌شود که اغلب با دلهره همراه بوده و گروه فشار زیادی را تحمل می‌کردند.مرحله آخر صداگذاری و تدوین فیلم‌های گرفته‌شده بود. با کمک کامپیوتر و نرم‌افزارهای پیشرفته صحنه‌ها تدوین می‌شدند. گاه زمان زیادی برای حذف وسایل کمکی سر صحنه از جمله سیم‌ها و کابل‌های نگهدارنده آنها می‌شد.